

کاربرد پسوند واژگان سغدی و بخش آن با زبان یغناپی

دکتر مستانه الهی*

* دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

چکیده

زبان سغدی یکی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است که از آن گنجینه‌ای پر بار از متون و واژگان بجای مانده است. شوربختانه با آنکه سغدی روزگاری به عنوان یک زبان میانجی در طول جاده ابریشم روایی داشته، امروزه تنها گویشی از آن در بخش کوچکی از تاجیکستان در دره یغناپ به عنوان زبان یغناپی به جای مانده است. در این نوشتار کوشش گردیده، نخست پیوند زبان سغدی از نگر ساخت‌واژه اعم از اینکه یک واژه بسیط است یا مشتق یا مرکب با دیگر زبانهای ایرانی مانند اوستایی، فارسی میانه و... نشان داده شود و سپس بگونه‌ای اختصاصی زبان سغدی با یغناپی در بخش واژگان مشتق پسونددار از نگر دگرگونیهی دستوری و معنایی که یک واژه ساده در پیوند با پسوند پیدا می‌کند؛ مورد بررسی و سنجش قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اوستایی، ایرانی باستان، پسوند، پیشوند، سغدی.

درآمد

اگرچه نخستین بار جهانیان از طریق ابوریحان بیرونی هنگامی که در آثار الباقیه گاهشماری سغدی را شرح می‌دهد؛ از وجود زبان مستقلی به نام سغدی در ورارودان و روایی آن در آن زمان آگاه می‌شوند (قریب، ۱۳۸۳: ۱۳)؛ اما آشنایی راستین دانشمندان با این زبان کهن و پر بار از ۱۹۰۴ میلادی است یعنی زمانی که یک هیأت آلمانی در آسیای مرکزی پاره‌نوشته‌ای کوچک از یک زبان ناشناخته را یافتند که مولر (Müller) یکی از زبان‌شناسان باستانی؛ آن را از گروه زبانهای ناشناخته ایرانی تشخیص داد و چندی پس از آن زبان‌شناس باستانی دیگری به نام اندریاس

Andreas) آن را زبان سغدی نام نهاد (زرشناس، ۱۳۸۰ الف). از این زمان به پس بود که خاورشناسان به کاوش برای یافتن اسناد و مدارک بیشتر درباره این زبان پرداختند و به تدریج آغاز به خوانش خطوط اسناد کشف شده و برگردان آنها به زبانهای اروپایی به‌ویژه آلمانی، انگلیسی، فرانسه و روسی نمودند و با توجه به واژه‌هایی که از دست‌نوشته‌های این زبان خوانده شده بود؛ زبان سغدی را در پیوند شرقی خانواده زبانهای ایرانی در دوره میانه آن قرار دادند و با نگرش به گروهی که زبان سغدی در آن جای می‌گیرد به تشریح این زبان از نگر واج‌شناسی و دستوری (صرفی و نحوی) پرداختند (زرشناس، ۱۳۸۰ ب: دو و

این همان ویژگی است که دانشمندان به‌ویژه در زبان پارسی آن را دلیل زایایی و گسترش و غنای آن می‌دانند. اکنون بایسته می‌نماید که برای هر یک از بخشهای ساخت‌واژه نمونه‌ای از زبان‌های نامبرده آورده شود تا روشنی نوشتار بهتر نمایان گردد.

۱- واژه بسیط یا ساده

«در زبانهای ایرانی واژه‌ای بسیط یا ساده نامیده می‌شود که از یک جزء ساخته شده و اصلاً نام یا ماده فعل است و بدون آنکه وندی بدان افزوده شود بعنوان اسم یا صفت بکار می‌رود» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۹۶؛ همایون، ۱۳۷۹: ۵۵).

۱-۱- نمونه ایرانی باستان

نمونه از اوستایی

ریشه	اسم	صفت
-	āp- آب	sri- زیبا

نمونه از اوستایی

ریشه	اسم	صفت
drug- دروغ	drug- دروغ	drug- دروغگو

گفتن

۱-۲- نمونه از فارسی میانه (گروه شرقی و غربی)

الف: نامهایی که در اصل نامند:

نمونه از فارسی میانه زرتشتی:

اسم	صفت
asp- اسب	syā- سیاه

ب: نامهایی که در اصل ماده فعلند:

نمونه از فارسی میانه زرتشتی:

صفت	ماده ماضی	مصدر
wišād: گشاد	wišād	wišādan: گشادن، باز کردن

نمونه از فارسی میانه زرتشتی:

اسم	ماده مضارع	مصدر
band-	band-	bastan

سه؛ سیمز- ویلیامز، ۱۳۸۷: ۵۱).

بر پایه همین پژوهش‌هاست که این نوشتار کوشش دارد به بررسی واژه‌های مشتق پسونددار در مبحث ساخت‌واژه بپردازد و سپس از آنجا که زبان یغناپی تنها بازمانده زبان سغدی است؛ سعی می‌شود در این راستا، پیوند این دو زبان به یکدیگر نشان داده شود.

زبان‌شناسان باستانی، زبان سغدی را از نگر ساخت‌واژه به چهار بخش: ۱- بسیط یا ساده ۲- مشتق (الف- مشتق پسونددار ب- مشتق پیشونددار) ۳- مرکب ۴- عبارت (که مورد پژوهش این نوشتار نیست) بخش می‌نمایند (زرشناس، ۱۳۸۷: ۱۵۹ و ۱۶۷؛ همایون، ۱۳۷۹: ۵۵، ۸۰، ۱۲۶ و ۱۲۸) و هر یک از واژگان را با توجه به ساختی که دارا هستند در هر یک از بخشهای ویژه جای می‌دهند و به بررسی دستوری آنها با توجه به نقشی که در جایگاه خود می‌پذیرند؛ می‌پردازند. برای نمونه اگر واژه γar به معنی کوه در سغدی یک واژه ساده یا بسیط است؛ دارای چه نقش دستوری می‌تواند باشد؟ آیا اسم است یا صفت؟

اما با یک نگاه گذرا می‌توان دریافت که همه زبانهای ایرانی از مادر این زبانها، یعنی ایرانی‌باستان گرفته و پس از آن فارسی میانه (اعم از گروههای شرقی و غربی آن) تا سرانجام زبان فارسی همگی از نگر ساخت‌واژه همین بخش بندی زبان سغدی را دارا هستند یعنی اینکه همگی مانند سغدی به چهار دسته واژگان ۱- بسیط یا ساده ۲- مشتق (الف- مشتق پسونددار ب- مشتق پیشونددار) ۳- مرکب و ۴- عبارت بخش می‌شوند و هر یک ویژگی دستوری خاص خود را با توجه به جایگاهی که دارند می‌پذیرند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۹۶ و ۳۴۵).

درباره اهمیت واژگان مشتق و مرکبی که در این زبانها پدید می‌آید، شایسته است توضیح داده شود ویژگی پیوند یک واژه بسیط اعم از اینکه نام یا بن فعل (بن ماضی یا بن مضارع) باشد با پسوند یا پیشوند موجب پیدایش یک واژه تازه با بار معنایی نوین و همچنین یک ویژگی دستوری جدید می‌شود که اینک در بخش واژگان مرکب هم به‌راستی همین رخداد پیش می‌آید؛ با این دگرگونی که به‌جای پیوند واژه با پسوند یا پیشوند در اینجا دو واژه مجزا اعم از نام یا بن فعل به هم می‌پیوندند و یک واژه نوین با معنی تازه و ویژگی دستوری ویژه به وجود می‌آورند.

۱-۳- نمونه از فارسی دری

الف: نامهایی که در اصل نامند:

ب: پسوندها:

نمونه از اوستایی:

ریشه + پسوند = اسم: aeh- : آزار رساندن + ah- =

aēhah : آزار

(در این مثال پسوند ah بار دستوری واژه را دگرگون ساخته است)

اسم صفت

زمین سیاه

ب: نامهایی که در اصل ماده فعلند:

اسم (از ماده مضارع) مصدر

گیر گرفتن

صفت (از ماده ماضی) مصدر

گشاد گشادن

نمونه از فارسی باستان:

اسم + پسوند = اسم مکان: wṛka- : گرگ + āna- =

wṛkāna : سرزمین گرگان

۱-۴- نمونه از سغدی

الف: نامهایی که در اصل نامند:

اسم صفت

kar- : کوه کم، اندک

ب: نامهایی که در اصل بن فعلند:

اسم (از بن مضارع) صفت (از بن مضارع)

axans- : جنگ wiyaš : شادی، خوشی

۲-۲- نمونه از فارسی میانه

الف: پیشوندها:

نمونه از فارسی میانه تورفانی:

پیشوند + صفت = صفت: an : بی، نا + arzān : ارزنده =

an-arzān : بی ارزش

ب: پسوندها:

نمونه از فارسی میانه زرتشتی:

بن ماضی + پسوند = صفت مفعولی: murd + ag =

murdag : مرده

بن مضارع + پسوند = صفت فاعلی: kun کردن + endag =

kunendag (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۴۷-۴۶).

۲- مشتق

«مشتق: واژه‌ای است که در ساخت آن پسوند با پیشوند بکار می‌رود و می‌تواند نامساز باشد و مقوله دستوری واژه را تغییر دهد» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۲۹۷؛ زرشناس، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

۱-۲- نمونه از ایرانی باستان

الف: پیشوندها:

نمونه از اوستایی:

پیشوند + صفت = صفت: ā : نا، بی + maršant : میرنده =

a-maršant : نامیرا

(در اینجا پیشوند ā تنها معنی واژه را دگرگون کرده است)

نمونه از فارسی باستان:

پیشوند + اسم = صفت: hu : خوب + aspa : اسب =

hu-aspa : دارای اسب خوب

(در این مثال پیشوند hu هم واژه را از نگر دستوری دگرگون

ساخته و هم اینکه معنای نوینی برای واژه بوجود آورده است)

(Nyberg, 1971: 970)

۲-۳- نمونه از فارسی دری

الف: پیشوندها:

پیشوند + اسم = صفت: هم + دم = همدم

ب: پسوندها:

اسم + پسوند = صفت: مس + گر = مس‌گر

اسم + پسوند = اسم مکان: گل + ستان = گلستان

۲-۴- نمونه از سغدی

الف: پیشوندها:

inškakē: حرمسرا

اینک همانگونه که در آغاز نوشتار یادآوری شد برای اینکه رشته سخن در پیمانۀ یک مقاله بگنجد؛ از میان بخشهای چهارگانه ساخت واژه در زبان سغدی، کوشش می شود تنها کاربرد پسوندها در ساخت واژه های مشتق از نگر بار معنایی و دستوری ای که پدید می آورند؛ مورد بررسی قرار گیرد و در کنار آن نیز یک نمونه از زبان یغناپی آورده می شود تا پیوند این دو زبان بیش از پیش آشکار گردد. از برای شناخت بیشتر بایسته است یادآوری شود یغناپی زبانی است که هنوز در بخش کوچکی در غرب تاجیکستان امروزی روایی دارد و دارای دو گویش غربی و شرقی است. گویش شرقی آن گویش وران کمتری را بخود اختصاص می دهد و تنها در هفت روستا به نامهای پیسکان، دَبَلند، غَرمین، ساکن، سیمیچ، قُول و دهنه رواج دارد (میرزاده، ۱۳۷۴: د)

تفاوت این دو گویش بیشتر بر بنیاد دگرگونی های آوایی است (3: khromov, 1987). از برای نمونه در گویش غربی واژه mēt به معنی روز در گویش شرقی mēs تلفظ می شود که هر دو برگرفته از mēθ سغدی به همین معنی هستند. البته دگرگونی های ریشه ای نیز در این دو گویش به چشم می خورد برای نمونه tirašak در گویش غربی به معنای افتادن است که برای این مفهوم در گویش شرقی واژه diviyak کاربرد دارد (میرزاده، ۱۳۷۴: د)

البته در کل این دو گویش از آن جا که ریشه در زبان کهن سغدی دارند از نگر واژگانی و ساختار دستوری تا حدود زیادی همان روند زبان مادری خود را دنبال می نمایند. برای نمونه حرف t در زبان سغدی نشانه جمع برای نامها (اسم و صفت) است که در زبان یغناپی نیز همین کاربرد را دنبال می نماید (Khromov, 1987: 5; Benvenist, 1922: 124؛ قریب، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

الف: نمونه از سغدی

در متن ذیل که از سغدی بودایی نمونه آورده می شود mēθ به معنی روز بگونه جمع mēθeṭ بکار رفته و نیز صفت šātuḫ به

پیشوند + صفت = صفت : mand : نا، بی + zəpart : پاک

mandzəpart = ناپاک

(در این مثال تنها معنی واژه دگرگون شده است)

ب: پسوندها:

صفت + پسوند = اسم: fri-y : دوست داشتن

fri-y-āwē = āwē : عشق

(در این مثال بار دستوری واژه دگرگون شده است)

اسم + پسوند = صفت ملکی: muḡ : مغ، موبد + ānē =

muḡānē : مال مغ، مغانه

۳- واژه مرکب

«واژه مرکب: واژه ای است که از به هم پیوستن دو یا چند واژه به یکدیگر پدید می آید» (زرشناس، ۱۳۸۷: ۱۶۷؛ همایون، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

۳-۱- نمونه از ایرانی باستان

نمونه از اوستایی:

اسم + اسم = اسم : vis : خانواده + paiti : رئیس = vispaiti :

رئیس خانواده

۳-۲- نمونه از فارسی میانه

نمونه از فارسی میانه زرتشتی:

اسم + اسم = صفت: war : بر، سینه + čašm : چشم =

warčašm : چشم بر سینه (مکنزی، ۱۳۷۹: ۳۶؛ Mackenzi,

1977: 241)

۳-۳- نمونه از فارسی دری

اسم + صفت فاعلی گذشته = صفت : سر + گشاده =

سرگشاده

۳-۴- نمونه از سغدی

اسم + صفت مفعولی = صفت : δēw : دیو + nyātē :

گرفته = δēwnyātē : اسیر

اسم + اسم = اسم : inč : زن + katē : خانه =

این پسوند هنوز در یغناپی نیز روایی دارد و با پیوند با بن مضارع صفت فاعلی می‌سازد.

نمونه از یغناپی:

بی‌خبر، نفهمیده: nā-qirif-ān

qirif در یغناپی بن مضارع از مصدر qirif-ak به معنی دانستن و آگاه بودن که بجای‌مانده از واژه yrβ, yarβ 4205 سغدی به همین مفهوم است.

البته در نمونه آورده‌شده پیشوند nā- بی، نی، نا، بی هم دیده می‌شود که خود نیز بجای‌مانده از پیشوند nā- از سغدی است.

نمونه از سغدی:

نادان: n' - yrβyhy
nā - yarβēnē : دسز ۱۶۶

۱-۲- پسوند ān- در سغدی همچنین می‌تواند از بن مضارع

اسم کنشی بسازد.

نمونه از سغدی:

گردونه: prβsr'n
parβsarān : ق 7059

ما همین کاربرد را نیز می‌توانیم در یغناپی ببینیم.

نمونه از یغناپی:

شیر پالا شیر صاف کن: parmiyān

۲- یکی دیگر از پسوندهای سغدی ānē- است که از اسامی اشخاص صفت می‌سازد گ §(iv) 1040
نمونه از سغدی:

طبی، پزشکی: βyc'n'k
βēčānē : ق 2973

βyc βēč در سغدی بجای‌مانده از baēšaza اوستایی به معنای پزشک است که با پسوند ānē- کاربرد صفتی یافته است (Bartholomae, 1967: 1142).

در یغناپی نیز هنوز همین کاربرد پسوند ānē- دیده می‌شود.

نمونه از یغناپی:

در این زبان واژه za'iifa در کنار واژه دیگر inč بجای‌مانده

معنی شادمانی در حالت جمع بگونه šātuxt خود را نشان می‌دهد.

Text: Vj 1459

1458	rt y	nwkr	γwr'nt
	rəti	nūkar	xwarand
	'PZY	wy γš'nt	1459

γrβy

tuti	wi γašand	γarfi
myō'yt 'PZY		š't'wyt

βnt

mēθet tuti šātuxt βand.

«پس در آن هنگام خوردند و شادی کردند و بسیار روزها با شادمانی‌ها بودند.»

ب: نمونه از یغناپی

در یغناپی qayk به معنی دختر، در حالت جمع بگونه qaykt خود را نشان می‌دهد و یا malim به معنای معلم، جمع آن malimt می‌شود.

جمله از یغناپی:

1- qaik-t maktab-i a-šav-ov

«دختران به مدرسه رفتند»

2- jum-vo-tsi ki malim-t-i ĩuk kun-im-ift

«جمعه گفت ما می‌خواهیم معلمان را سرکوب کنیم»

افزون بر t نشانه جمع که هنوز در یغناپی روایی دارد؛ بسیاری از پسوندها که در ساخت واژگان مشتق سغدی کاربرد داشتند هنوز در زبان یغناپی کارکرد خود را از دست نداده‌اند. از برای نمونه عملکرد چندین پسوند در ذیل نشان داده می‌شود.

۱- پسوند ān در زبان سغدی می‌تواند با بن مضارع بکار رود و صفت فاعلی بسازد.

گ §(b) 1033

نمونه از سغدی:

واژه r'y بن مضارع است به معنی گریه کردن و گریستن که در پیوند با پسوند ān- بصورت صفت فاعلی به معنی گریان و گلایه‌کنان بکار می‌رود.

r'y'n
rāyān : گریان، گلایه‌کنان: ق 8446

۴- **پسوندها** -čānē یکی از پسوندهای سغدی است که بعنوان پسوند صفت ساز کاربرد دارد. گک §(18)1022
نمونه از سغدی:

فرومایه، خسیس، پست : $\gamma\gamma\check{s}c'n'k$: ق: 4571
 $\gamma\check{s}\check{c}\check{a}n\check{e}$

پسوندها -čānē در یغناپی به گونه čānak- خود را نشان می دهد که اگر به حرف نویسی سغدی آن c'n'k نگریسته شود درمی یابیم این پسوند در یغناپی بگونه تلفظ کهن čānē- در سغدی یعنی čānak-.

نمونه از یغناپی:

خردجته، ضعیف: munčānak

۵- **پسوندها** -čī نیز از پسوندهای سغدی است که از اسم، صفت مشتق می سازد. گک §(11)1006
نمونه از سغدی:

آبی : $'p\check{c}y$: ق: 1207
 $\check{a}p\check{c}\check{i}$

āpčī سغدی در یغناپی هنوز در واژه ترکیبی āpča-karī به معنی زمین زراعتی کاربرد دارد.

پسوندها -čī یکی از پسوندهایی است که در یغناپی هم به صورت čī و هم گونه دگرگون یافته ča کاربرد دارد.
نمونه از یغناپی:

راه آبی که به آسیاب می رود: āvanči: الف

یخی، بسیار سرد: yaχča: ب

۶- **پسوندها** -dānē در سغدی جانشین oIr: dānak است که برای ساختن اسم مکان بکار می رود. گک §(۷۳)۱۱۱۷
نمونه از سغدی:

پرستشگاه : $\beta\gamma\delta'ny'k$: ق: 2569
 $\beta\gamma\delta\check{a}n\check{e}$

واژه سغدی βγ به معنی یغ، خدا، سرور، شاه در پیوند با پسوند اسم مکان ساز -dānē واژه پرستشگاه را ساخته است.

در یغناپی این پسوند بصورت dān- بجای مانده است.

نمونه از یغناپی:

قاب دان، ظرفی که قابها را در آن می ریزند: qordān

شایان ذکر است که پسوند -zāy در نامهای دو روستای

یغناپ یعنی vaqin-zāy و qor-zāy قابل سنجش با پسوند -

از $'ync$: سغدی به معنی زن روایی دارد که در پیوند با پسوند - $\check{i}n\check{c}$
āna (از -ānē سغدی) حالت صفتی بخود می گیرد. نمونه:
zana, najwanmardane : زانه، ناجوانمردانه

۱-۲ **پسوندها** -ānē در سغدی بگونه پسوند اسم ساز هم کاربرد دارد گک §(ii)1038
نمونه از سغدی:

گناه، کار بد : $krt'ny$: گک (ii) 1038
 $\check{a}krt\check{a}n\check{i}$

'krt در سغدی به معنی انجام دادن و کردن است که با $\check{a}krt$
پسوند ānē مفهوم اسمی گناه را ساخته است. در یغناپی نیز این کاربرد خود را هنوز نشان می دهد.
نمونه از یغناپی:

دزد: fərtāna

این ساخت واژه اسمی برگرفته از مصدر furt-ānak در یغناپی است که معنی دزدیدن، فروختن، معامله کردن و نیز به دنیا آمدن را می دهد.

۳- **پسوندها** -βarē در سغدی جانشین oIr: Baraka است و برای ساختن صفاتی بکار می رود که دلالت بر برنده، دارنده، حامل چیزی دارند. گک §(88)1132، دس ز ۱۶۵
نمونه از سغدی:

خشمگین : $\gamma p'k\beta r'k$: ق: 11000
 $\gamma ip\check{a}k - \beta ar\check{e}$

واژه $\gamma p'k$ در سغدی بگونه بسیط نیز کاربرد دارد و معنی خشم را می دهد.

کاربرد -βarē در یغناپی نیز بعنوان پسوند صفت ساز ادامه دارد.

نمونه از یغناپی:

گهواره : qovāra : الف

: tavank – vara : ب

طبق کتش، دسترخوان برنده، کسی که خوانچه عروس به خانه

داماد می برد

dānē سغدی است.

نمونه از سغدی:

تاریکی، تاریک: t'r'k: / tāre (E) 965 گک

نمونه از یغناپی:

این واژه در یغناپی نیز بگونه tāra بجای مانده است.

۳-۸ پسوندها می‌تواند با بن‌های ماضی سغدی پیوند یافته و صفت مفعولی بسازد. گک §968

نمونه از سغدی:

گذشته، رفته، ماضی: yrt'k: / xartē 4268 ق

بن ماضی xart در سغدی معنی راه رفتن و پیاده رفتن را می‌دهد که پس از پیوند با پسوندها صفت مفعولی ساخته و مفهوم گذشته و رفته را ایجاد کرده است. این کاربرد در یغناپی هم دیده می‌شود.
نمونه از یغناپی:

شکسته: uxasta

uxasta صفت مفعولی است که از مصدر uxastak یغناپی ساخته شده است.

۴-۸- یکی دیگر از کاربردهای پسوندها در سغدی ساختن اسم آلت است. گک §(b)963

نمونه از سغدی:

رواندا: ny'wnt'k: / niyundē 5900 ق

این نوع کاربرد نیز در زبان یغناپی هم بجای مانده است.
نمونه از یغناپی:

somba: در یغناپی چوبی است که با آن گلوله‌مانندی را که در داخل ساقه توخالی گیاهی است با فشار به بیرون پرتاب می‌کند و این وسیله بصورت نوعی بازیچه کودکان کاربرد دارد. در مورد واژه somba همچنین می‌توان یادآوری نمود که بجای مانده از واژه sumbē: swmbyy: ق 9061 سغدی است که معنی ساینده و سوراخ‌کننده (سنبه) را می‌داده و ساخته شده از بن مضارع sumb: swmb به معنی سفتن و سوراخ کردن و پسوندها است (Sims-Williams, 1982: 69).

۷- پسوندها -dār در سغدی جانشین -dāra: oIr است که معنی نگه‌دارنده، دارنده، محافظت‌کننده را می‌دهد. گک §(9)1135
نمونه از سغدی:

حاکم، فرمانروا: n'fδ'r / nāfδār ق 5727 ل

nāf در سغدی معنی مردم و ملت را می‌دهد که با پسوندها -dār مفهوم واژه حاکم و فرمانروا را ساخته است.

هیمالیا، برف‌دار: wβrδ'r / wafr - dār ق 9930 ب

wafr-dār جایگاه دارنده برف نام سغدی هیمالیا است.

نمونه از یغناپی:

باخبر: xabardār: الف

درخت‌زار، جایگاه دارای درخت: daraxtzār: ب

چنانکه مشاهده می‌شود پسوندها -dār در یغناپی به دو گونه -dār و -zār بجای مانده است.

۸- یکی از پرکاربردترین پسوندها در سغدی پسوندها -ē است که جانشین -aka: oIr باستان است و بگونه -ē در سغدی خود را نشان می‌دهد. پسوندها -ē می‌تواند بعنوان یک پسوندها اسم‌ساز در سغدی بکار رود. گک §(iv)966.
نمونه از سغدی:

مردم: mrtym'y / martəxmē گک 966

۸-۱- پسوندها -ē در یغناپی به گونه -a دگرگونی یافته است.

چنانچه پسوندهایی که تاکنون نمونه آورده شده را بنگریم متوجه می‌شویم که ē های پایانی سغدی در یغناپی به گونه a خود را نشان می‌دهد. برای نمونه پسوندها -ānē سغدی که مثال آن در بالا آورده شد در یغناپی بگونه -āna دگرگونی یافته است و غیره.

نمونه از یغناپی برای کاربرد اسمی پسوندها ē:

زخم: yāra

۸-۲- پسوندها -ē افزون بر ساختن اسم در سغدی می‌تواند کاربرد صفت‌ساز نیز داشته باشد. گک §(vi)968

kat در یغناپی معنی خانه را می‌دهد که با پسوند -kara- واژه معمار را ساخته است.

کفاش: rafch-kara: ب:ب

بنا: lāy-kara: ب:ب

lāy در یغناپی مفهوم گل را می‌رساند که در پیوند با این پسوند معنی بنا می‌دهد.

۱۱- پسوند -karēnē- نیز مانند پسوند karē دلالت بر انجام‌دهنده کاری دارد. گک §(79)1123
نمونه از سغدی:

تبهکار، بدکار: ynd'ky qryny(y)
yandākē – karēnī: ق: 4129

در سغدی به معنی پلید و زشت است که در اینجا y'nd'k yandāk با پسوند -karēnē- صفتی ساخته که دلالت بر انجام‌دهنده کاری دارد.

نمونه از یغناپی:

هر چیز برنده، دزد، آدمکش: pakka-karna
چنانکه مشاهده می‌شود بن فعلی pakka که بگونه مصدری pakk-ak به معنای بریدن، قطع کردن و سر بریدن نیز در یغناپی روایی دارد که در پیوند با پسوند -karna- صفتی ساخته که دلالت بر انجام دادن کاری دارد.

۱۲- پسوند (a)n- یکی دیگر از پسوندهای زبان سغدی است که بعنوان پسوند صفت‌ساز کاربرد دارد. گک §(b)1027
نمونه از سغدی:

نرم، مطیع: trn
tarn: ق: 966

همین واژه نیز در یغناپی به گونه tan(n) به همین معنی بجای مانده است.

۱۲-۱- پسوند (a)n- در سغدی برای ساختن اسم مکان نیز به کار می‌رود. گک §(e)1030
نمونه از سغدی:

بازار: w'crn
wāčarn: گک (c) 1028

نمونه از یغناپی:

به کاربرد این پسوند می‌توانیم در نام روستایی به نام sâkan

۹- پسوند -ēnē- برای ساختن صفت مذکر از اسم در سغدی به کار گرفته می‌شده که معنی شامل بودن و مربوط بودن را می‌دهد. گک § 1052، دس ز ص ۱۶۴
نمونه از سغدی:

زهر آگین: ž'ryny
žārēnē: ق: 1162 الف

žār : Z'r : در سغدی به معنی زهر است که با پسوند -ēnē- معنی زهر آگین را می‌دهد.

مرگبار، مهلک: mrcyny
marčēnē: ق: 5424 ب

mrc marč واژه در سغدی معنی مرگ را می‌دهد که برای ساخت مفهوم مرگبار با پسوند -ēnē- ترکیب یافته است. همین کاربرد پسوندی در یغناپی نیز هنوز بجای مانده است. نمونه از یغناپی:

الف: dārک در یغناپی برای واژه چوب به کار می‌رود که در پیوند با پسوند -iina- (سغدی) -ēnē- واژه dārkiina به معنی چوبین را پدید می‌آورد.

ب: پشمین: pašmina

۱۰- پسوند -karē یا -kārē- در سغدی دلالت بر انجام‌دهنده کاری دارد و بعنوان پسوند صفت‌ساز عمل می‌کند. گک §(78)122 دس ز ص ۱۶۵ ش
نمونه از سغدی:

ساحر، جادوگر: cδyk'ry
caδy – kārē: ق: 3172 الف

cδ(w) caδu در سغدی معنی سحر و جادو را دارد که در پیوند با پسوند -kārē- معنی جادوگر را می‌دهد (Sims-Williams, 1989: 102).

دادگر، قاضی: δ't kr'k
δāt karē: ق: 3432 ب

δ't در سغدی به معنی قانون است که در ترکیب با این پسوند مفهوم قاضی را بوجود آورده است.

ما همین کاربرد پسوند -karē- را در یغناپی می‌بینیم. در این زبان پسوند -karē- به گونه kara دگرگونی یافته است. نمونه از یغناپی:

معمار: kat-kara: الف

در یغناپ نگرش کنیم.

ūk حذف گردیده است.

یک دگرگونی دیگر که در یغناپی در سنجش با سغدی پدید آمده این است که یک واژه واحد که در هر دو زبان روایی دارد و مشتق پسونددار است؛ دارای پسوند یکسان در سغدی و یغناپی است. به عبارت دیگر پسوند این واژه مشتق در یغناپی دگرگونی یافته است. برای نمونه:

الف: واژه مشتق $ywš'yck$ ق: 4453 به معنی کوزه که در $yušičk$ سغدی دارای پسوند $-ičk$ است؛ در یغناپی پسوند آن به $-āk$ دگرگونی یافته و بگونه $yušāk$ روایی دارد.

ب: واژه $kp'wt'yich$ ق: 4794 سغدی به معنی کیوتر در $kapotič$ یغناپی بگونه $pakyč$.

در یغناپی بگونه $kapūča$ درآمده است چنانکه مشاهده می‌شود پسوند $-ič$ سغدی در یغناپی به پسوند $ča$ یا همان $(-čī)$ سغدی) دگرگونی یافته است.

پ: نمونه‌ای دیگر اینکه واژه $fr'wycyh$ ق: 3883 که در $frāwičī$ سغدی معنی فراموشی را می‌دهد در یغناپی با پسوند دگرگون یافته از $-čī$ به $-īč$ به گونه $frōmīč$ روایی دارد.

بر آیند

در این نوشتار که هدف آن بررسی کاربرد پسوندها در زبان سغدی و سنجش آن با یغناپی است؛ کوشش گردیده تا اندازه‌ای که درخور این پژوهش بوده نزدیکی دستوری و واژگانی این دو زبان به یکدیگر و از سوی دیگر پیوند آنها از نگر ساخت‌واژه با زبان مادری (ایرانی‌باستان) و دیگر زبانهای هم‌خانواده چون فارسی میانه و... مورد بررسی قرار گیرد. چنانکه مشاهده نمودیم همه این زبانها بجز دگرگونیهای جزئی که از نگر دستوری یا واژگانی با هم دارند در کل در پیوندی ژرف با یکدیگر هستند و چه بسا در درازنای روزگاران نیز از بن‌مایه‌های خود به یکدیگر یاری رسانده‌اند و همگی چون شاخه‌هایی از یک درخت تناور دانسته می‌شوند که اکنون نیز به گونه‌ای به زندگی خود ادامه می‌دهند.

۱۳- پسوند $-nāk$ در سغدی به عنوان پسوند صفت‌ساز بکار می‌رود. گ: §(29) 1059 نمونه از سغدی:

رنجور، بیمار: $xw'cn'k$ ق: 10687 $xwočnāk$

واژه $xwəč$ در سغدی معنی درد و رنج را می‌دهد که در $xw'c$ اینجا با پسوند $-nāk$ حالت صفتی به خود گرفته و مفهوم رنجور و بیمار را می‌رساند.

نمونه از یغناپی:

همین پسوند در یغناپی به دو گونه $nāk$ و $nāka$ بجای مانده است در این زبان $-nāka$ پسوند صفت‌ساز شناخته شده که معنی آلوده، آغشته و آمیخته را می‌دهد. (میرزازاده، ۱۳۷۴: ۸۴)

دارای باور، باورمند: $bāvarnāk$ الف:

گل آلود: $lāynāka$ ب:

$lāy$ در یغناپی به معنای گل است.

خون آلود: $vaχmnāka$ پ:

واژه $vaχm$ در یغناپی معنی خون می‌دهد.

در اینجا بایسته است یادآوری شود که برخی واژه‌هایی مشتق پسونددار که در سغدی کاربرد داشته‌اند؛ در زبان یغناپی در اثر گذر زمان سایش یافته و پسوند خود را نشان نمی‌دهند و درواقع به نوعی این واژگان در یغناپی بیشتر دارای ساخت بسیط هستند تا مشتق. برای نمونه:

الف: واژه $n'wn$ ق: 5708 که در زبان سغدی دارای $nāwan$ پسوند $-an$ است و معنی رودخانه را می‌دهد در یغناپی بگونه $nōw$ درآمده است.

ب: واژه $py'n'kh$ ق: 8998 به معنی روز که در سغدی $pyāmāk$ یک واژه مشتق با پسوند $-āk$ است در یغناپی تلفظ $pyōn$ می‌شود و عملاً پسوند $-āk$ خود را از دست داده است.

پ: واژه $δ'rwk$ ق: 3424 در زبان سغدی که برای مفهوم $δārūk$ درخت بکار می‌رود. در یغناپی به گونه $dark$ بجای مانده است چنانکه مشاهده می‌گردد در یغناپی حرف صدادار $ā$ در پسوند -

ضمیمه

فهرست اختصارات کتابها:

Vj = Benveniste. E. 1946

نشانه‌ها و کوتاه‌نوشتها

§ ارجاع به شماره پاراگراف Gershevitch, 1954

منابع

الف) فارسی

آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۷۵، *زبان پهلوی*، تهران، انتشارات معین.ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، انتشارات سمت.زرشناس، زهره، ۱۳۸۰ الف، *زبانهای ایرانی میانه شرقی*، تهران، مؤسسه انتشاراتی-فرهنگی فروهر._____، ۱۳۸۰ ب، *شش متن سغدی (بخش نخست)*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی._____، ۱۳۸۷، *دستنامه سغدی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.سیمز- ویلیامز، ن.، ۱۳۸۷، *آشنایی با زبان سغدی*، ترجمه: ویدا نداف، محمد جعفرزاده و رستم وحیدی، مؤسسه انتشاراتی-فرهنگی فروهر.

ب) غیرفارسی

دس: ز: شماره ارجاع به صفحه دستنامه سغدی، زرشناس، زهره،

۱۳۸۷

ق: شماره مدخل واژه در فرهنگ سغدی، قریب، بدرالزمان،

۱۳۷۴

گ: شماره پاراگراف: Gershevitch, 1954

oIr: ایرانی باستان

قریب، بدرالزمان، ۱۳۶۹، *صرف اسم در زبان سغدی*، مجله زبان‌شناسی، سال هفتم، شماره اول، صص ۸۹-۱۰۴._____، ۱۳۷۴، *فرهنگ سغدی و فارسی-انگلیسی*، تهران، فرهنگان._____، ۱۳۸۳، *روایتی از تولد بودا*، تهران، نشر اسطوره._____، ۱۳۸۶، *مطالعات سغدی*، تهران، انتشارات طهوری.مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۹، *ترجمه مهشید میرفخرایی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.میرزازاده، سیف‌الدین، قاسمی، مسعود، ۱۳۷۴ (۱۹۹۵)، *فرهنگ زبان یغناپی*، سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان.همایون، همادخت، ۱۳۷۹، *واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.Bartholomae, C.H., 1967, *Altiranischer wörterbuch*, Berlin.Benvenist, E., 1922, *Essay de a Grammar Less sogdienne*, Paris._____, 1946, *A narration of Buddas Birth Sogdian text of vessantara jakata*, Paris.Gershevitch, I.A., 1954, *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford.Khromov, A.L., 1987, *yagnobski yazyk osnovy iranskogo yazykoznaninya, novoiranskie yazyki, vostochnaya gruppa moskva*, pp: 644, 707.Mackenzie, D.N., 1971, *A concise Pahlavi Dictionary*, Oxford.Nyberg. H.S., 1974, *A Manual of Pahlavis II*, Wiesbaden.Sims-Williams, N., 1982, *the Double system of nominal Inflexion in sogdian*, Transactions of Philological Society (TPS.), Vol. 80, Issue 1, pp: 67, 76._____, 1989, *Sogdian*, in: Schmitt, R., (ed.) *compendiam liguarum iranicarum*, Wiesbaden, pp: 173-92.